



ما شیفتگان خدمتیم، نه تشنگان قدرت.

شهید بهشتی

پیام «بگم بگم» های متقابل؛ ناتوانی در اداره مملکت

چرا رسانه‌ها نباید مسئله ی اختلاس بزرگ را «کش بدهند»

است، بلکه تزلزل و ناتوانی خود را نیز آشکار کرده است. یعنی «تزلزل در باور» و «ناتوانی در رفتار» کمترین علائم افشاکری از سر اضطرابند. با این حال، اصولگرایان در حالی افشاکری را سکه رایج بازار سیاست کرده‌اند که تمام قوای اجرایی و نظارتی را در اختیار دارند و از حمایت تمام قدهای ثروت و قدرت برخوردارند.

پیام این افشاکری‌ها، ابراز فساد قوه مجریه، ناتوانی قوای نظارتی و عقیم ماندن قوای قانون گذاری است، به خصوص که افشاکری جمعلگی شرکاء دپروز و رقبای امروزند. بی‌دلیل نیست که آیت‌الله خامنه‌ای در تازه‌ترین سخنان خود در جمع دست‌اندرکاران حج، از رسانه‌ها - بخوانید رسانه‌های اصولگرا - خواسته‌اند که «دیگر این قضیه را کش ندهند». معلوم است که پیام «ناتوانی در اداره مملکت» به کام رهبری نیز تلخ آمده است.

تجربه نشان داده است که بسیاری از اصولگرایان - به‌رغم این نام مبارک که با آن شناخته شده‌اند - چندان پروای اصول اخلاقی و شرعی را ندارند. آن‌ها بی‌محابا برای زمین زدن رقیب سیاسی دروغ می‌گویند. کمتر روزی است که در سایت‌های منتسب به اصولگرایان شاهد انتشار شایعاتی نباشیم که به فاصله چند ساعت دروغ بودن آن‌ها آشکار می‌شود. احمدی‌نژاد که بیش از ۶ سال است علم اصولگرایی را به دوش می‌کشد و جمیع اصولگرایان برای حمایت او بسیج بوده‌اند، احتمالا در تاریخ سیاسی آینده ایران نمادی از دروغ خواهد بود. با این اوصاف، عقل و انصاف حکم می‌کند که به افشاکری‌های اصولگرایان علیه همدیگر، همواره با دیده تردید بنگریم، مبادا در کشاکشی که اصولگرایان برای حفظ اصل قدرت دارند، بی‌بهای ایمان و اخلاقمان به گمانی بد آلوده شود.

در غوغای افشاکری‌ها و سیاست آلوده به دروغ، شایسته است اصولگرایی که دغدغه اخلاق و اسلام دارند، در مشی و رفتار سیاسی میرحسین موسوی اندکی تأمل کنند. اصلاح طلبی که نه اصولش را گم کرد و نه هیچ‌گاه آن را فدا کرد، و نه افشاکران توانستند کمترین سندی علیه‌اش پیدا کنند تا به اصولش ضربه‌ای بزنند. اصولگرایی، که تاریخ سیاسی آینده از او به عنوان یکی از مظاهر سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی یاد می‌کند.



در اصطلاح رایج عامه، افشاکری با شهادت، پژوهش و یا تلاش برای کشف حقیقت تفاوتی معنادار دارد. با این معنا، «افشاکری» معمولاً «کنشی» برای ابراز حقیقت نیست، بلکه «واکنشی» است که به قصد ضربه زدن به حریف به کار می‌رود. محتوای این واکنش، حتی اگر حقیقت داشته باشد و به کشف حقیقت نیز کمک کند، اغلب فاقد ارزش اخلاقی است؛ زیرا فرد افشاکر همواره در مظان این اتهام است که چرا زودتر دست به افشای حقیقت نزده و یا چرا حقیقت را فدای مصلحت فردی کرده است.

مثلاً افشای سفر خانوادگی محمود احمدی‌نژاد به آمریکا برای اصلاح مدیریت جهانی! توسط سایت الف وابسته به احمد توکلی و یا افشاکری متقابل سایت دولت یار علیه احمد توکلی در خصوص تحصیل غیرقانونی وی در مقطع دکترا و بردن ۷ نفر از اعضای خانواده به انگلیس به بهانه تحصیل، حتی اگر صحت هم داشته باشند، آنچنان با اغراض سیاسی و فردی توأم شده‌اند که مخاطب با شنیدن و خواندن آن نه تنها حظی از حقیقت نمی‌برد، بلکه از اینکه زمام مملکت به دست چنین کسانی افتاده است، ناخودآگاه مأیوس می‌شود.

افشاکری در عرصه رقابت سیاسی، مانند فحش دادن و بد و بیراه گفتن در حین دعوای خیابانی است. آن کس که از سر اضطراب دست به افشاکری می‌زند، تنها عیب‌های طرف مقابل را فریاد نزده

در دیدار سیدمحمد خاتمی و عبدالله نوری:

انتخابات آزاد تنها راه بازگشت اعتماد افکار عمومی و مشروعیت آسیب دیده نظام است



رئیس جمهور اصلاحات و وزیر کشورش به تصمیم گیرندگان اصلی نظام توصیه کردند که جهت کوتاه شدن دیوار بی اعتمادی میان اکثریت مردم با حکومت باید فضای امنیتی و اطلاعاتی برچیده شود و نخبانان، فرهیختگان، اصحاب رسانه و مطبوعات مستقل و منتقد، دانشگاهیان و روحانیون بتوانند بدون هیچ نگرانی و محدودیت مشکلات، کمبودها، سوء مدیریت های موجود در ساختار قدرت در حوزه های مختلف را نقد کنند.

نوری و خاتمی اظهار داشتند: درصورت آغاز اعتماد سازی و کوتاه کردن دیوار بی اعتمادی توسط نظام با اکثریت مردم، نخبانان، دانشگاهیان، فعالان سیاسی، روحانیت، کارگران، زنان و جوانان می شود به مرور جهت آینده ایران و نجات منافع ملی و با حفظ اصول محوری اصلاحات و جنبش سبز با محوریت تمام اصول قانون اساسی و با نظام و حاکمیت وارد گفتگویی انتقادی و اصلاحی شد. همچنین همزمان راهکارهای عملی اصلاح قانون اساسی جهت تضمین رعایت حداکثر حقوق مردم و برگزاری انتخابات آزاد توسط حاکمیت در زمانی مشخص بررسی و اجرا شود.

سیدمحمد خاتمی و عبدالله نوری در دیداری با یکدیگر، با تأکید بر آزادی زندانیان سیاسی و رفع حصر از رهبران جنبش سبز، برای خروج کشور از بحران جاری بر لزوم برگزاری انتخابات آزاد بدون دخالت نهادهای امنیتی و نظامی تصریح کردند.

در این دیدار با تأکید بر آزادی همه زندانیان سیاسی اظهار شد: باید زندانیان سیاسی و عقیدتی خصوصاً فعالان سیاسی و دانشگاهی و حتی جوانان بی نام و نشانی که فقط به خاطر ابراز عقیده ای متفاوت در زندان ها در شرایطی سخت بسر می برند، آزاد شوند.

دو شخصیت برجسته اصلاحات همچنین با اعلام حمایت از مواضع رهبران جنبش سبز بر لزوم آزادی سریع میر حسین موسوی و مهدی کروبی از بازداشت غیرقانونی تأکید کردند.

این دو شخصیت اصلاح طلب با تأکید بر برگزاری انتخابات آزاد با فرایندی بسیار شفاف و روشن برای افکار عمومی ادامه دادند: عدم برگزاری انتخابات آزاد، عدم نظارت مستقیم و موثر مردم و نیز عدم حضور مطبوعات و رسانه های آزاد و مستقل باعث ایجاد فساد گسترده در ارکان حکومت گردیده که این روزها نمونه هایی از آن برای مردم هویدا شده است.

این دو بازگرداندن اعتماد افکارعمومی و مشروعیت آسیب دیده نظام را در گرو برگزاری انتخابات آزاد دانستند و افزودند: در کشورهایی که انتخابات آزاد برگزار می شود، شرکت درانتخابات استفاده از حتی مسلم توسط مردم است و طبیعتاً شرکت درانتخابات تأیید عملکرد حاکمان نیست.

نوری و خاتمی با اشاره به ضرورت اهمیت حرکت بخش های عاقل و ریشه دار نظام و حاکمیت در مسیر جبران اشتباهات و کج روی هائی که خصوصاً در چند سال اخیر صورت گرفته ادامه دادند: تدبیر عقلای نظام در جهت نجات هر چه سریعتر کشور از آسیب های مهیب و بی نظیری که در سال های اخیر به دلیل سوءمدیریت و فساد گسترده در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین المللی منافع ملی را به چالش جدی کشیده ضرورت دارد.

مبارزه فاسدان سیاسی با فاسدان اقتصادی

بوی این فساد را سردخانه مصلحت نمی تواند مهار کند

چند سال قبل یکی از روزنامه ها با سوپوری در تهران مصاحبه کرده بود که مدام حین کار، با هاندز فری، به موسیقی گوش می داد. گزارشگر از او پرسیده بود که آیا به اخبار هم گوش می دهد و او گفته بود «نه» و وقتی پرسیده بود «پس چطور از اوضاع خبر دار می شوی؟» جواب داده بود: «خبرهای مهم را از «مردم» می شنوم ... اگر آن کارگر زحمت کش شهرداری، بر همان سیاق گذشته روزگار سپری می کند و هنوز خبرخوان حرفه ای نشده، بی شک تا به حال چند باری خبر اختلاس سنگین در نظام بانکی کشور به گوشش رسیده. برای بسیاری چون او، نه ادعا برای مدیریت جهان و جهان اسلام در نیویورک و تهران جذاب است و نه اعتراض جوانان چپ گرا در وال استریت و بحران مالی منطقه یورو. حالا زور «سردخانه مصلحت» هم نمی تواند بوی فساد را مهار کند. مردم هر چقدر هم از شنیدن و خواندن اخبار فراری باشند... کم و بیش همه خبر دار شده اند که آتش بس، بعد از ماه رمضان عملاً تمام شده و اصولگراها مدام در حال رو کردن اسناد فساد اقتصادی علیه یکدیگرند.

این رفتارها در هر دو سو به طور کاملاً واضحی «سیاسی» است. این اسناد متعلق به دپروز یا هفته و ماه قبل نیست که اینکه برای «عدالت» خواهی بخوانند آن ها را لو بدهند. گنجینه همه کسانی که دستی بر اسناد حکومت دارند، مالمالام از اسنادی است که برای روزهای مبادا کنار گذاشته اند. این شیوه ی لو دادن رانت خواری و فسادهای اقتصادی، خود موی فساد بزرگتر و خطرناکتری است به نام «فساد سیاسی». چنین پرده دری های «پوهی»، در بطن خود، بازگشت اعتماد به سیستم بانکی کشور، به نظام نظارتی و قضایی و به کارآمدی نظام را با تأخیرهای جدی مواجه خواهد کرد؛ این محصول خواسته و ناخواسته مبارزه با فساد اقتصادی به وسیله فساد سیاسی است.

حالا آن سوپور هنردوست، اگر ذوقی برای هماهنگ کردن خود با اوضاع «مهم» دور و برش داشته باشد، شاید این روزها موسیقی متن «دزد دوچرخه» را گوش می کند؛ آخر این روزها گزارش های زیادی از «دوچرخه» های به پیمارفته، به گوش می رسد!

اختلاس بزرگ، یا یک چشمه از مملکت‌داری آقايان

سرانجام رهبری در جمع دست اندرکاران حج، در خصوص بزرگ‌ترین اختلاس تاریخ ایران، رسانه‌ها را به سکوت فراخواند. رهبری با اشاره به اینکه «عده‌ای می‌خواهند از این ماجرا برای زیر سوال بردن مسئولان استفاده کنند» تأکید کرده اند «رسانه‌ها بیش از این نباید به جنجال و هیاهو درباره این ماجرا ادامه دهند». این در حالی است که این اختلاس، در نزد خواص و عوام عملاً به معیاری برای اندازه گیری برای اندازه گیری میزان «انحراف‌ها و خطاها» و سنجش عملکرد مسئولان تبدیل شده است.

از باب نمونه، محمدعلی نجفی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه شورای شهر تهران در مصاحبه با «اعتماد» گفته است: «حسابرس رسمی شورا درباره هزینه‌های بدون سند شهرداری طی سال‌های ۸۲ تا ۸۴ نمی‌تواند اظهارنظر کند» زیرا «۳۲۰ میلیارد تومان از بودجه شهرداری تهران صرف برنامه‌هایی شده که به تصویب نرسیده و شاید بخش عمده‌یی از این برنامه‌ها ارتباطی به کار قانونی شهرداری نداشته است». نجفی افزوده است: «اگر رقم ۳۲۰ میلیارد تومان آن زمان را بخواهیم به نرخ امروز محاسبه کنیم، نزدیک به سه برابر می‌شود و رقمی که به دست می‌آید چیزی حدود یک‌سوم رقم اختلاس اخیر، یعنی یک‌هزار میلیارد تومان است».

اتهام اختلاس ۳۲۰ میلیاردی محمود احمدی‌نژاد در شهرداری تهران، سال‌هاست بر سر زبان هاست و بارها گفته شده است، اما یادآوری آن در این روزها و سنجش آن با معیار اختلاس بزرگ، هم شنیدنی است و هم گواه آن است که برخلاف آنچه توسط به اصطلاح اصولگرایان و رسانه‌های آنان تبلیغ می‌شود، ماجرای محمود احمدی‌نژاد و اختلاس و فساد قصه تازه‌ای نیست.

احمدی‌نژاد اگرچه توسط شورای شهر تهران انتخاب شد، اما آنجا نیز یک شهردار «سفارشی» بود و در یک روند سالم به شهرداری تهران نرسید. وزاری وقت اطلاعات و کشور، به دلایلی از جمله پرونده او در استانداری اردبیل با انتصاب او مخالف بودند. پرونده بی‌فرجامی که در آن احمدی‌نژاد به «فساد و اختلاس» متهم است. به عبارتی دیگر، نام محمود احمدی‌نژاد در تمام پست‌های مهمی که در کشور داشته است با اختلاس گره خورده است. اختلاس‌هایی که هر کدام در نوع خود بزرگ‌ترین‌ها محسوب می‌شوند.

بالا رفتن احمدی‌نژاد از پلکان قدرت هیچ‌گاه بر اساس شایستگی «معیارهای قانونی» نبوده است. اینجا نیز اختلاس ۳ میلیارد دلاری، شاخص و معیار نوعی از حکمرانی و مملکت داری است. نوعی از حکمرانی که در آن اشخاص بر مبنای «نظرات شخصی و نزدیکی اشخاص به آن» بالا می‌روند و نظر اشخاص معیار انتخاب و انتصاب قرار می‌گیرد، نه قانون. مدلی از حکمرانی که فرد جابگیرین قانون می‌شود؛ مدلی که اختلاس ۳ میلیارد دلاری هم به روشنی نشان می‌دهد «جز فساد نمی‌آفریند».